

داستان خوب نمی‌تواند از استاندارد گلستان پایین‌تر بیاید



اکبرپور با او داشته و روز گذشته در «اعتماد» منتشر شده به این جنبه از فعالیت گلستان پرداخته است که گزیده‌ای از آن را در ادامه می‌خوانید:

اگر محمدعلی جمالزاده را بنیان‌گذار داستان‌نویسی جدید ایران بدانیم [...] می‌توانیم باور کنیم که داستان‌نویسی ما از «یکی بود یکی نبود» جمالزاده تا «آذر ماه آخر پاییز» گلستان طی یکی، دو دهه ره صدساله‌رفته است. آثار این سه چهره موفق ادبی و به‌ویژه ابراهیم گلستان بهره‌مند از تمام تکنیک‌های روز داستان‌نویسی روزگار خویش است. [...] به‌نظرم هدایت، چوب‌کو گلستان مطالعات گسترده‌ای در ادبیات داستانی اروپا و آمریکا (ادبیات فرانسه‌زبان و انگلیسی‌زبان) داشتند و این مطالعات تأثیرات بسیاری در گرفتن فرم‌ها و تکنیک‌های داستان‌نویسی مدرن داشت و بازتابش را هم در آثار هر سه می‌بینیم. اما نکته قابل‌تأمل برای من آنجاست که این سه نویسنده خیلی‌زود توانستند یک فرم هنری غربی را در زبان فارسی جا بیندازند و داستان‌هایی با این قدرت و مایه بنویسند، داستان‌هایی که هم‌امروزهم درآینده، خواندنی و ماندگار خواهند بود. [...] نشر گلستان با همه زیبایی‌اش و با همه خاص بودنش گاهی در خدمت داستان نیست. نثر خوش‌آهنگ او گاه سوار بر داستان می‌شود و گویی نثر و داستان هر کدام راه خودشان را می‌روند. شاید گلستان آثار متأخرش را با نثری ساده‌تر مثل نثر «آذر» ماه آخر پاییز» هم می‌توانست بنویسد، اما به گمانم او با این نثر خاص تلاش می‌کند نشان خاص خود را بر ادبیات داستانی ما بگذارد و با فردیت بخشیدن به زبان اثرش، خود را از جمع نویسندگان هم‌دوره‌اش متمایز کند. به‌ویژه که این نثر آهنگین در تمام آثار بعدی او چه داستان و چه مقاله، تکرار می‌شود. بی‌شک گلستان سعدی با آن حکایت‌های زیبا و زبان پالوده و موجزش بر ذهن و زبان ابراهیم گلستان تأثیر غیرقابل‌انکاری گذاشته است. به باور من تکنیک داستان‌نویسی و نثر خاص ابراهیم گلستان ترکیبی است از این دو هنرمند بزرگ: سعدی و همینگوی. گلستان با نگاه مدرنش استاندارد را برای نوشتن داستان در زبان فارسی پایه گذاشت که بعد از آن اگر نویسنده‌ای می‌خواست یک داستان خوب بنویسد، نمی‌توانست از این استاندارد پایین‌تر بیاید.

کتاب‌باز

درباره‌رمان «اعترافات غلامان»، نوشته حمیدرضا شاه‌آبادی

مسیری تازه برای ادبانی تکراری



حمیدرضا شاه‌آبادی، نویسنده رمان «اعترافات غلامان»، درباره چگونگی نوشتن این اثر مطلبی نوشته که در شماره هشتم ماهنامه «کتاب‌رضوی» منتشر شده است. آنچه در ادامه می‌آید بخشی از این یادداشت است: «برای نوشتن اعترافات غلامان من تحقیق زیادی کردم. شاید اصلی‌ترین چیزی که حین و قبل از نوشتن به آن فکر می‌کردم پیدا کردن مسیری تازه و قالبی جدید بود تا بتوانم داستانی که بارها تکرار شده و توسط دیگران گفته شده را به شیوه‌ای تازه‌تر و تأثیرگذارتر نقل بکنم. شاید بشود گفت بزرگ‌ترین چالش نویسنده‌گانی که در حوزه روایت تاریخ اسلام‌کار می‌کنند همین باشد که اکثر ماجراها بارها گفته شده و به شیوه‌های مختلف به زبان آمده است. اینکه شما بتوانید به روشی بنویسید که تازه و جدید باشد و حرف جدیدی برای گفتن داشته باشد گمان می‌کنم بزرگ‌ترین چالش نویسنده است و من در آن زمان به این موضوع زیاد فکر می‌کردم. در نهایت پیدا کردن این روایت در کتاب عیون اخبار الرضا^(ع)، روایتی که متفاوت بود- این امکان را به من داد تا در فضایی متفاوت فکر بکنم. خب حالا من روایت تازه‌ای پیدا کرده‌بدم. روایتی کمتر شنیده شده از منبعی نسبتاً معتبر به همین دلیل امکان خوبی در دست داشتم و حالا باید قالب جدیدی پیدا می‌کردم. قالبی که بتواند فضای تازه‌ای ایجاد بکند، بتواند جاذبه‌های خودش را برای مخاطب که عمدتاً جوان و نوجوان هستند به همراه بیاورد و یک فضای فعال و پرتحرک ایجاد کند. این بود که فکر کردم و به این نتیجه رسیدم بهترین کار استفاده از شیوه روایی با زاویه‌دیدهای متنوع است. زاویه دید سی غلام که در عین اینکه هر کدام جداگانه صحبت می‌کردند انگار موجودیتی واحد‌هم داشتند. این موجودیت واحد در واقع موجب می‌شد ما تفتت زاویه دید نداشته باشیم و این تفاوت‌های درونی موجب می‌شد که ما در عین حال تنوعی از زوایای روایی را داشته باشیم».

زین‌قنبر

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

- ناوبراسته**
- ارلینگ‌ه‌الندتونست برای دومین بار گل‌زنی‌بکند.**
- ویراسته**

- ارلینگ‌ه‌الندتونست در این بازی برای دومین بار گل‌بزند.**
- ارلینگ‌ه‌الندتونست گل دومش را هم در این بازی‌بزند.**

نکته

گزارشگر بازی منچستر سیتی و فولام، چندبار این جمله ناوبراسته را تکرار کرد. درحالی‌که، گل‌بزند، خیلی‌روان‌تر از «گل‌زنی‌بکند» است.

#زین-قنبرپارسی

شهریار

شماره ۱۸ مهر ۱۳۹۵
۲۳ شهریور ۱۴۰۲

۱۰



فرهنگ و ادبیات



طرح: سلمان طاهری

واقعا کتاب نمی‌خوانیم؟

آیا با اتکا به سرانه مطالعه کشور می‌توانیم بگوییم ایرانی‌ها کتاب‌خوان نیستند؟

محبوبه عظیم‌زاده

گزارش

تصویر تثبیت‌شده متداول در آن سمت‌آب‌ها، آدم‌هایی که در مترو نشسته‌اند و اغلب یک کتاب دستشان گرفته‌اند و مشغول خواندن هستند و درمقابل تصویری که در کشور خودمان تثبیت شده است، آدم‌هایی که در مترو نشسته‌اند و نه تنها کتابی دستشان نیست، بلکه سرشان در گوشی‌های هوشمند است و صفحات را یکی یکی بالا و پایین می‌کنند. این تصویر در کنار آن دو دقیقه‌ای که رئیس وقت سازمان کتابخانه و اسناد ملی ایران در سال ۱۸۷ از آن با عنوان سرانه کتاب‌خوانی در کشور برای هر نفر در ششانه‌روز یادکرد و کلی آوافسوس به‌همراه داشت، مدتی طولانی یک شمای کلی از ایرانی‌جماعت و گریزان بودن از مطالعه، به ذهن خیلی‌ها سپرد. اتفاقی که به نظر شروع شکل‌گیری این ذهنیت منفی شد و حتی تکرار آن با اعداد و ارقام مشابه در آینده. این تصویر باعث شد آن‌اه و افسوس‌ها که چرا ایرانی‌ها این قدر کم کتاب می‌خوانند، جاهایی به خودتحقیری برسد و تخریب چهره فرهنگی خودمان. اما آیا این نگاه منطقی و مستند است؟ می‌توانیم همین قدر مطلق بگوییم که ما اهل کتاب و کتاب خواندن و مطالعه نیستیم یا واقعیت این نیست؟ من برای رسیدن به پاسخ این پرسش، هم به آمار و ارقام منتشرشده دراین‌باره نگاهی انداختم‌ام و هم جدا از تصویر ذهنی شخصی‌ام که طی چند سال رفت‌وآمد با مترو گرفته است، چندساعتی را منحصراً برای تهیه این گزارش، در خط ۱ و ۲ متروی مشهد گذراندم و سعی کردم از آدم‌های اطرافم بپرسم تصویر مذکور چقدر برایشان آشناست؟ آن هم در محیطی عمومی که بر است از اوقات متروک.

● احتمالاً همین ۱۶ دقیقه!

ما ایرانی‌ها آدم‌های کتاب‌خوان و کتاب‌دوستی هستیم؟ به مطالعه علاقه داریم؟ آیا کتاب در سبد فرهنگی خانواده جایی دارد؟ آیا می‌توانیم ادعا کنیم که خیلی از ما دوست داریم در اوقات‌رها شده‌ای که کار خاصی از دستان بر نمی‌آید یک کتاب به‌دست بگیریم و با کلمه‌ها زمانمان را بگذرانیم؟ مشخصاً پاسخ دادن به این پرسش‌ها نیازمند پایش عمیق و درست‌حسابی است تا ما را به آمار مستندی برساند. آماری که البته هر ازگاهی تحت عنوان سرانه مطالعه ایرانی‌ها منتشر می‌شود و تناقضات بسیاری نیز در آن پرهش می‌خورد. بخشی از این تناقضات را به نظر باید ناشی از تفاوت‌هایی دانست که در شاخص‌های سنجش نوع و میزان مطالعه در کشور دخیل می‌شود و پرسش‌هایی دقیق‌تر مثل اینکه آیا در بررسی سرانه

مطالعه کشور مطالعه‌هر کتابی مدنظر است؟ مطالعه در فضای مجازی نیز تأثیر دارد؟ رسانه‌ها و نشریات و کتاب‌های دینی چطور؟ به علاوه، اصلاً در آمارگیری برای مشخص شدن سرانه مطالعه در کشور، چقدر به مسائل بنیادین و زیرساختی توجه می‌شود؟ مسائلی چون تعداد و وضعیت ناشران و کتاب‌فروشی‌ها و چگونگی توزیع و در دسترس بودن کتاب‌ها برای مردم؟ در این میان، آیا مطالعه مدنظر است یا خواندن؟ اینکه می‌گویند سرانه مطالعه برای ۸۰ میلیون ایرانی، صحیح است؟ چند درصد از این جمعیت در سن خواندن نیستند یا سواد ندارند؟ جامعه هدف واقعا چند نفر است؟ در این میان، آیا رمان‌های عامه‌پسند پلیسی، تخیلی و عشقی جزو مطالعه به حساب می‌آیند؟ و احتمالاً کلی سؤال دیگر.

دقیقا به همین دلایل، عددی که به سرانه مطالعه ایرانی‌ها اختصاص پیدا کرده، متفاوت است و متناقض. تازه‌ترین اعداد واراق‌ام که محمد مهدی اسماعیلی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، همین‌امسال در صحبت‌های خود به آن اشاره کرد، ۳۳ دقیقه است. به این معنا که سرانه مطالعه برای هر ایرانی ۳۳ دقیقه در روز است، البته بدون درنظرگرفتن کتاب‌های ادعیه، آموزشی و

کمک‌درسی. او البته این نکته را هم ذکر کرد که ما هنوز پیمایش کامل و دقیقی از کتاب‌خوانی نداریم. در کنار این، مرکز آمار ایران سال ۹۹ با آمارگیری از فرهنگ رفتاری خانوار مشخص کرد که سرانه مطالعه ایرانی‌های پانزده سال به بالا در روز حدود ۱۶ دقیقه و ۲۳ ثانیه است. عددی که با بررسی ۶۲ هزار و ۵۶۰ خانوار انجام شد و خواندن ادعیه و نظایر آن نیز در آن محسوب شد. بد نیست بدانید که طبق گفته‌های مدیرکل کتابخانه‌های عمومی خراسان رضوی، حجت‌الاسلام علی‌اکبر سبزیان، خراسان‌رضوی جزو استان‌های برتر کشور در حوزه کتاب‌خوانی است. آن‌گونه که سبزیان اظهار کرده، سرانه مطالعه در این استان ۱۶ دقیقه به ازای هر فرد بوده است، درحالی‌که این میزان در دیگر استان‌ها ۱۲ دقیقه است. او این را هم گفته است که این میزان هم اکنون به‌مراتب بهتر شده است.

● مشت‌کی نمونه خروار نیست اگر خودتان هم اهل استفاده از وسایل حمل‌ونقل عمومی باشید، می‌توانید در این حوزه به یک نگاه شخصی برسید. واقعیت این است که آنچه به چشم‌می‌آید و غالب است، گوشی‌های هوشمندی است که در دست‌ها جا خوش کرده، هندزفری‌های توی گوش و گپ‌وگفت با یکدیگر و حتی زل‌زدن‌های بی‌هدف به این طرف و آن طرف. به علاوه چند کتاب‌درسی و جزوه‌دانشگاهی نزد قشر مشغول تحصیل. من طی گپ‌وگفت با آدم‌ها درمقابل سؤالاتی که در سطرهای بالا هم اشاره کردم، جواب‌های مختلفی دریافت کردم. عده‌ای با صراحت تمام از کتاب‌خوان بودن ایرانی‌ها می‌گویند و عده‌ای به همان صراحت این قضیه را رد می‌کنند. یکی می‌گوید: «اینکه گفته می‌شود مردم ما کتاب‌خوان نیستند را قبول ندارم. من تقریباً هر روز با مترو تردد می‌کنم و اگر نگویم زیاد دیده‌ام اما کم هم ندیده‌ام آدم‌هایی که در مترو کتاب در دست دارند. در فصل درس و امتحان، بچه‌ها را جزوه به‌دست می‌بینم، اما باقی‌وقت‌هانیز خیلی‌ها را می‌بینم که در حال خواندن رمان یا داستان هستند. من مربی کاردرمانی‌ام و سعی کرده‌ام از شغل و محیط کاری‌ام بیشترین استفاده را

بجست کتاب‌های صوتی، پادکست‌ها و مطالعات به‌صورت مجازی یکی از بحث‌هایی است که در خلال صحبت از سرانه مطالعه کشور همواره به میان می‌آید. نکته‌ای که یکی از افرادی که با او هم‌کلام شدم نیز به آن اشاره کرد: «به نظر من اگر قرار باشد درباره کتاب‌خوان بودن یا نبودن آدم‌ها صحبت کنیم، حتماً باید گوش دادن به کتاب‌های صوتی و پادکست‌ها را دخیل کنیم. مگر مطالعه چه شکلی است؟ طرف به‌جای اینکه چشم‌هایش را بدوزد به خطوط کتاب، گوش‌هایش را اسپرده به کلمه‌ها. شما شاید آدم‌هایی که کتاب در دست دارند زیاد در مترو نمی‌بینید، اما خیلی‌ها را می‌بینید که هندزفری توی گوششان گذاشته‌اند. از کجا می‌دانید که در حال گوش دادن به یک کتاب نیستند؟»

● کتاب‌های گوش‌دادنی بحث کتاب‌های صوتی، پادکست‌ها و مطالعات به‌صورت مجازی یکی از بحث‌هایی است که در خلال صحبت از سرانه مطالعه کشور همواره به میان می‌آید. نکته‌ای که یکی از افرادی که با او هم‌کلام شدم نیز به آن اشاره کرد: «به نظر من اگر قرار باشد درباره کتاب‌خوان بودن یا نبودن آدم‌ها صحبت کنیم، حتماً باید گوش دادن به کتاب‌های صوتی و پادکست‌ها را دخیل کنیم. مگر مطالعه چه شکلی است؟ طرف به‌جای اینکه چشم‌هایش را بدوزد به خطوط کتاب، گوش‌هایش را اسپرده به کلمه‌ها. شما شاید آدم‌هایی که کتاب در دست دارند زیاد در مترو نمی‌بینید، اما خیلی‌ها را می‌بینید که هندزفری توی گوششان گذاشته‌اند. از کجا می‌دانید که در حال گوش دادن به یک کتاب نیستند؟»

درباره ژرژ سیمون خالق شخصیت «کارآگاه مگره» به مناسبت سال مرگش

دوستانم روان‌پزشکان هستند نه نویسنده‌ها

۴۷ زبان ترجمه و در سراسر جهان فروش رفته بود. همچنین اقتباس‌های سینمایی بسیاری از آثارش ساخته شد که فیلم‌های پول‌سازی بودند و او را از مال دنیا بی‌نیاز می‌کردند. البته گویا به خود می‌بالیده که می‌تواند برای پول بنویسد و نوشته‌هایش به اسکناس تبدیل می‌شوند. یک راز توان پرکار ماندن سیمون را، پی‌پی‌آسولین، زندگی‌نامه‌نویس‌اش، فاش کرده است: «به استثنای معدود موارد، او رمان‌هایش را به روشی نوشت که شما وافل درست می‌کنید: با یک قالب.»

● پیروزی با شناخت از طبیعت بشر او خالق کارآگاه ژول مگره، از معروف‌ترین کارآگاهان پلیس دنیای ادبیات است. مگره، کارآگاه فرانسوی نه باهوش است و نه عجیب‌غریب، در واقع شباهتی ندارد به تصویر مرسومه که از کارآگاهانی مانند شرلوک‌هلمز و هرکول پوارو داریم. در عوض مردی است معمولی، اهلی، متأهلی خوشبخت، عاشق پیپ و نوشیدنی. در کار بر روی یک پرونده، او تمام اطلاعاتی را که می‌تواند جمع و سپس در آن تأمل می‌کند تا به راه‌حلی برسد و آنچه سبب می‌شود معجز مجرم را بگیرد، تکیه‌اش بر دانشی است که از طبیعت انسان دارد. سیمون جایی گفته است: «من یک چیزهایی درباره روان‌پزشکی می‌دانم. بهترین دوستانم نویسنده نیستند، بلکه روان‌پزشکانی از اطراف لوزان هستند. ما با هم درباره انگیزه‌ها صحبت می‌کنیم.» او ۸۴ رمان پلیسی با شخصیت کارآگاه مگره نوشت.

● باید به آمارها شک کرد؟!

منوچهر بدیعی، مترجم‌مشهور کشورمان که ترجمه آثار معروفی چون «اولیس» جیمز جویس را در کارنامه خود دارد، در متنی که در شماره ۱۱۰ همشهری داستان نوشته بود، به همین موضوع پرداخته است. او دقیقاً از همین تصور عمومی بیشتر کتاب‌خوانن خارجی‌ها در مقایسه با ایرانی‌ها در مکانی چون اتوبوس یاد کرده و نوشته است: «این صحبت که وقتی در انگلستان وارد اتوبوس می‌شوی می‌بینی کتاب‌ها را از جیبشان درآورده‌اند و مشغول خواندن هستند، از سوی ایرانیانی که به غرب رفته‌اند بسیار شنیده شده است. جمله را با حسرت هم‌بیان می‌کنند. اما در اتوبوس‌های انگلستان چه کتاب‌هایی می‌خوانند؟ رقت و نگاه کردم و به این نتیجه رسیدم که اگر اسم خواندن کتاب‌هایی که در آن اتوبوس‌ها مطالعه می‌شود کتاب‌خوانی است، خواندن کتاب‌ها چیز چندان مفیدی هم نیست، به‌عبارتی اگر با معیارهای کسانی که از امر کتاب‌خوانن تربیت و ترقی نوع بشر را طلب می‌کنند به سراغ کتاب‌هایی برویم که در اتوبوس‌های انگلستان خوانده می‌شود، به این نتیجه می‌رسیم که آن اتوبوس‌نشینان اگر به جای خواندن آن کتاب‌ها سوت می‌زدند کار مفیدتری انجام



همیشه این سؤال برای من مطرح بود که اگر مردم ایران تا این حد که ادعا می‌شود کم کتاب می‌خوانند پس این همه ناشر برای چه به فعالیتشان ادامه می‌دهند؟

می‌دادند.» او از اینکه مدام گفته می‌شود ایرانی‌ها کتاب نمی‌خوانند، با تعبیر «ماخولیای کهنتری» یاد می‌کند و معتقد است در همه ادواری که شاهدش بوده، چه پیش و چه پس از انقلاب، نحوه و میزان و کیفیت کتاب‌خواندن در میان ایرانیان تفاوت چندانی با دیگر ملل جهان نداشته است. او در بخشی دیگر از صحبت‌هایش نیز می‌گوید: «همیشه این سؤال برای من مطرح بود که اگر مردم ایران تا این حد که ادعا می‌شود کم کتاب می‌خوانند پس این همه ناشر برای چه به فعالیتشان ادامه می‌دهند؟ اگر کم کتاب می‌خوانند این چهل هزار عنوانی که طبق آمارهای وزارت ارشاد منتشر شده، چرا منتشرشده؟ این همه کتاب‌فروش پس به چه کاری مشغول‌اند؟ «این تیرازها را که دیدم، به این نتیجه رسیدم که باید در آن آمارها شک کرد.»

همچنین ۱۳۶ رمان دیگر به نام خودش و ۲۰۰ رمان با ۱۷ نام مستعار، می‌بینیم که او چه دیوانه وار و خستگی‌ناپذیر می‌نوشت. خودش گفته است: «وقتی دکنتر مرا ناراضی می‌بیند، از من می‌پرسد که آخرین کتابم را کی تمام کردم. و وقتی می‌گویم «شش هفته پیش، می‌گوید: پس من فقط یک چیز برای تجویز دارم: شروع یک رمان.» گویا این درمان روی او جواب می‌داد، اما روش کار کسی که به گفته خودش می‌تواند روزی یک فصل بنویسد و هر ۱۰ روز یک رمان را تمام‌کند چگونه است؟ «این شخصیت است که فرمان می‌دهد، نه من. من فقط زمانی از پایان داستان مطلع می‌شوم که کار تمام شده است. در طول مدتی که می‌نویسم، روی شخصیت‌هایم تمرکز می‌کنم. فقط شخصیت‌ها مهم هستند.»

● پایان بی‌قراری

ژرژ سیمون که یک کوچ‌نشین به تمام معنا بود و در طول عمر در چند کشور و سی خانه و اقامتگاه زندگی کرد. (دلیل این خانه‌به‌دوشی را در مصاحبه‌ای احساس پوچی عنوان کرده و پیش‌آمدن این سؤال برایش که «من چرا اینجا هستم؟» عاقبت در ۸۶ سالگی خاکسترش زیر درخت سرو کهنسال ملکش قرار گرفت.

پی‌نوشت:

برای نوشتن این مطلب از دو مقاله منتشر شده در «نیویورک تایمز» استفاده شده است.